شوی گفتم لا والله که من او را کشته‌ام و نشاید گفتم دانست که راست می‌گویم
اوکس دگم یوق والله که بن انی ویلمشم وث انی دیم ملدی که طوغری سویلرم

رنگ او برافروخت و چشمان وی سرخ شد زمانی سر در پیش انداخت
کندوبگر پالکلندیر و قزاردی گوزلری قزل اولدی بر زمان باشنی اوکنه اندیر

بعد از آن گفت زود باشد که بر پدر من رسی و خون خود را از تو
تیز اوله که بنم اتامه ایریشی

خواهد من زنهار که دایم ترا باطل گفتم برخیز و بیرون رو که
دلیه بن بر امان که دیدم سکا اتم طور که

بر نفس خود را ایمن نیستم که گزندی بتو رسانم و هزار دینار عطا فرمود
که بر زیان سکا ایرشدرم و بیک التون بخشش بیوردی

جوانمردا جوانمردی بیاموز •
ای یکت سخاوت اوکره

ز مردان جهان مردی بیاموز •
جهان ارلرندن

درون زانکین و کین جوپان نگه‌دار •
ایچکی کینه دن و کیناسیجیلوه صاقلوطوت

زبان از طعن بدگویان نگه‌دار •
دلوکی یرا نی دیلیجیلر که طعنندن صاقلوطوت

نکویی کن بیان گو با بد کس د •
ایلک ایله اکا که اول سکا یرلق ایلدی

که نان بدرخت سد اقبال خود کس د •
که اول یراولقده کندو دولتی کدوک اندیر

جوانی نو کار بی تنگی ساز •
جه الیو ابشی عادتمز دوزه ایلیکسی

نکو دد جز بیان نیکو بیان •
دونمز سنده بیزی ایله اولدوک کرده کا ورونی

حکایت شبی در مسجد جامع مصر آتش افتاد و بسوخت مسلمانان
بر کیجه مصر جامعنه اوت دوشدی و یاندی مسلمانلر

توهم آن شد که از انصاری کرده اند بعضی قاآن آتش در خانهای
اول توهم اولدی که انی انصاریه اعتقاد ایدر اوکه عوضنه اودیر انلرک

ایشان انداختند و بسوختند سلطان مصر جماعتی را که آتش در خانهای
اولنه اتدیلر دخی یاقدیلر مصر سلطانی بر جماعتی که اودیر انلرک

ایشان انداخته بودند بگرفت و در یک جا جمع کرد و بفرمود تا بعد
اولنه اتمشلردیر طوتدی دیرده جمع ایتدی دیبوردی تا انلرک

ایشان در قعها نوشتند در بعضی کشتن و در بعضی بستن بدن و در بعضی
صاغنجه تذکره لر یازدیلر بعضنده دبلک دبعضنده الکیمک دبعضنده

تا زیانه زدن و آن رقعها را ایشان افشاندند بر هر کس رقعه که افتاد
قامچی اورمق داول کاغدلری انلرک اوزرینه صاچدیلر هر کیشیه بر کاغد که دوشدی

با وی بمضمون آن معامله کردند یک رقعه که مضمون آن کشتن
اکا انک مضمونیجه معامله ایلدیلر بر رقعه که انوک مضمونی دبلک

بود بر کسی افتاد گفت من از کشتن باکی ندارم اما مادری دارم
ایدی بر کیشیه دوشدی دیدی بن اولمکدن غصه دکلم اما بر انام وار

در جهان کسی ندارد در پهلوی وی بود دیگری بود که در رقعه وی
دنیاده غیری کسه‌سی یوق اکا یاننده بر غیری وار ایدی که انوک رقعه‌سنده

Copyright © King Saud University